

باسمه تعالی

۲ کلام مرحوم آخوند در وجه خروج منطق از علم اصول

۳ کلام مرحوم اصفهانی در وجه خروج منطق از علم اصول

۳ کلام مرحوم آخوند در تعریف علم اصول

موضوع: کلام مرحوم آخوند / موضوع علم اصول / مقدمه علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در کلام مرحوم آخوند در موضوع علم اصول بود که ایشان فرمودند: موضوع علم اصول خصوص ادله اربعه نیست، حتی اگر مراد از سنت در ادله اربعه معنایی باشد که شامل خبر شود، نمی تواند موضوع علم اصول باشد؛ هر چند که بحث از حجیت خبر داخل در اصول خواهد بود بر خلاف اینکه سنت را به معنای قول واقعی معصوم بدانیم که در نتیجه بحث از حجیت خبر از اصول خارج خواهد بود.

دلیل این مطلب این است که با حصر موضوع علم اصول در ادله اربعه؛ هر چند که بحث حجیت خبر واحد و تعادل و تراجیح داخل در علم اصول می شود؛ اما با این بیان بحث ظواهر مثل بحث ظهور امر در وجوب و ظهور نهی در حرمت و بحث از استلزامات عقلیه مثل بحث از اجتماع امر و نهی و ضدو... از علم اصول خارج می شود چون این مباحث اختصاصی به سنت و ادله اربعه ندارند؛ در حالیکه باید مباحث علم از عوارض ذاتی و مختصات موضوع باشد، مثلاً بحث از ظهور امر در وجوب و... هر چند که برای فقیه، در فهم روایات موثر است و به همین جهت اصولی آن را مطرح نموده است؛ اما این بحث با واسطه اعم بر اوامر شرعی مترتب است؛ یعنی هر چند که امر شرعی ظهور در وجوب دارد اما نه بما هو امر شرعی؛ بلکه به واسطه اعم، چرا که ظهور در وجوب از ذاتیات امر (جنس و فصل) نیست و بالوضع است پس خارج از ذات است و حمل آنبر خلاف حمل ناطق بر انسان؛ با واسطه است ولذا از آنجا که _ بر خلاف حمل متعجب بر انسان _ واسطه اعم است و اقتضا دارد که امر در همه موارد حتی اوامر غیر شرعی دلالت بر وجوب داشته باشد، پس حمل وجوب بر امر عرض ذاتی موضوع نمی باشد بلکه عرض غریب خواهد بود. مانند حمل ماشی بر انسان که به واسطه اعم ذاتی _ حیوان _ است و یا حمل تحیز بر ابیض، در الابیض متحیز، که با واسطه اعم عرضی _ جسمیت _ است.

بنابر این هر چند که اصولی، به جهت نیاز به مباحث ظهورات و... در فقه و برای فهم روایات، این مباحث را مطرح کرده است اما این مباحث اختصاصی به فقه ندارد و در همه علوم استفاده می شود پس از عوارض ذاتی سنت نخواهد بود.

اگر گفته شود حمل به واسطه اعم نیز در عرض ذاتی بودن و مساله علم بودن کافی است و مهم حقیقی بودن حمل است؛ در جواب می‌گوییم که طبق این بیان باید تمام علم منطق و لغت و ادبیات و... نیز در علم اصول داخل باشد؛ زیرا این مباحث نیز در استنباط فقه نیاز است اما هیچکس از این مطالب در علم اصول بحث نکرده است پس بین مباحث ظهورات و علم منطق در عرض غریب بودن تفاوتی نیست و اگر عرض غریب را داخل در علم می‌دانید پس باید علم منطق را نیز داخل در علم اصول بدانید

اما اشکال این است که مرحوم آخوند مراد از عوارض ذاتی را محمول حقیقی دانستند نه عوارض ذاتی باب برهان و فلسفی پس مراد از عوارض ذاتی محمول بدون واسطه اعم نیست و لذا علم منطق و ادبیات و... نیز بر طبق مبنای مرحوم آخوند باید داخل در علم اصول باشد.

کلام مرحوم آخوند در وجه خروج منطق از علم اصول

مرحوم آخوند نیز منکر لزوم عوارض ذاتی بودن نیست و قائل است که در هر علمی باید مسائل علم با واسطه اعم حمل نشوند بنابر این مراد ایشان از اینکه عوارض ذاتی را محمول حقیقی دانستند برای این بود که عوارض اعتباری مانند وجوب و حرمت و موارد اتحاد وجودی و تغایر مفهومی را داخل در علم اصول کرده؛ ولی اصل اینکه مسائل علم نباید به واسطه اعم حمل بشوند را به نحوی که علم منطق و ادبیات خارج شود را قبول دارد و هر چه را که در غرض دخیل بداند داخل در علم نمی‌داند.

توضیح مطلب به این نحو است که در عین حال که مرحوم آخوند تداخل علوم را در بعض مسائل می‌پذیرد اما تداخل در همه مسائل به نحو تساوی یا عموم و خصوص مطلق، را نمی‌پذیرند؛ زیرا در صورت تساوی مسائل، یک علم تدوین می‌شود که جامع مسائل دو غرض باشد و وجهی برای تدوین دو علم نیست و در صورت عموم و خصوص مطلق بودن، مسائل اخص در علم مستقل بررسی می‌شود پس در علم اعم، این مسائل تکرار نمی‌شود پس از آنجا که علم منطق که غرض از آن عصمت از خطای در فکر است و انحصار به علم اصول نیز ندارد هر چند که در غرض اصولی دخیل است؛ پس در علم جدایی تدوین می‌شود و دیگر در علم اصول تکرار نمی‌شود.

بنابر این هر چند که مسائل منطقی را مرحوم آخوند عرض ذاتی می‌داند؛ ولی این مباحث را داخل در مسائل علم اصول نمی‌داند؛ زیرا علم منطق به جهت استقلال غرض، در علم مستقلی تدوین شده و هر چند که مسائل منطقی اخص مطلق از مسائل

اصولی است؛ اما وجهی برای اینکه جزء مسائل علم اصول نیز قرار بگیرد و تکرار شود، وجود ندارد. لذا به طور خلاصه می توان از علم منطق تعبیر به عرض غریب نمود؛ چرا که به جهت عمومیت ابتلا به آن و ترتب غرض مستقل بر آن، باید در علم مستقلی بررسی شود.^۱

کلام مرحوم اصفهانی در وجه خروج منطق از علم اصول

مرحوم اصفهانی در پاسخ به این اشکال فرموده اند: صغریا نیز تداخل در مسائل اصولی و لغوی و... وجود ندارد؛ زیرا اختلاف بین بحث اصولی و لغوی اختلاف حیثی و حقیقی است؛ زیرا اصولی به لحاظ هیئت بررسی می کند اما لغوی به لحاظ ماده بررسی می کند.^۲

کلام مرحوم آخوند در تعریف علم اصول

مرحوم آخوند موضوع علم اصول را جامع بین موضوعات مسائل دانستند. موید این نظریه این است که مشهور موضوع را ادله اربعه دانستند؛ اما در عین حال تعریف علم اصول را قواعد ممهده استنباط حکم شرعی دانستند هر چند که این قواعد ممهده، از عوارض ذاتی ادله اربعه نباشد؛ البته این قواعد باید ممهد برای خصوص استنباط حکم شرعی باشد پس قواعد منطقی از تعریف خارج خواهد بود و تعریف مذکور مشکلی ندارد اما تعریف بهتر و کامل تر از علم اصول این است که تعریف مذکور را تغییر داده و بگوییم: «صناعة يعرف بها القواعد التي يمكن أن تقع في طريق استنباط الأحكام أو التي ينتهي إليها في مقام العمل»^۳

در این تعریف چند تغییر ایجاد شده است

اول: تغییر کلمه علم به صنعت است که به نظر تغییر اساسی نیست؛ البته مرحوم مروج وجه آن را این دانسته است که علم اصول، خود قواعد ممهده است نه علم به این قواعد؛ اما این وجه کامل نیست چرا که واضح است مراد از علم معنای حاصل مصدري «دانش» است نه معنای مصدی یادگیری، یعنی علم اصول دانش قواعد است لذا برای اصولی بودن مساله اصولی، لازم نیست این مساله یادگرفته شود.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۹.

۲ نهایه الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج ۱، ص ۱۶.

۳ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۹.

دوم: اضافه شدن کلمه «یمكن ان تقع فی طریق الاستنباط» که برخی در توضیح آن گفته اند این قید برای این است که برای اصولی بودن مساله لازم نیست بالفعل استفاده در فقه داشته باشد؛ بلکه ممکن است مساله ای مانند ترتب پس از چند صد سال کاربرد فقهی آن روشن شود و در علم اصول مطرح شود؛ اما قبل از آن هم داخل در علم اصول بوده.

به نظر می رسد این قید برای این اضافه شده است که گاهی مساله اصولی ثمره بالفعل فقهی و استفاده فقهی ندارد اما ممکن است برای آن ثمره فقهی پیدا شود پس باید در علم اصول از آن بحث نمود چون ممکن است در آینده ثمره فقهی پیدا کند.